

مسئله توحید ذاتی و ارتباط آن با

کاشفیت وحدت مفهوم از وحدت مصداق

سیدمجید میردامادی*

استادیار گروه فلسفه و کلام اسلامی جامعه المصطفی (ص) العالمیه

چکیده

در این مقاله، ضمن اثبات حکایت و کاشفیت مفهوم واحد از مصداق واحد و ابطال جواز انتزاع مفهوم واحد از مصادیق کثیر، شبهه ابن کمونه بر برهان توحید رد و توحید ذاتی حق تعالی تبیین میشود. شبهه ابن کمونه بر مبنای اصالت و تباین وجودها و به مسلک اصالت ماهیت، وارد است و بر مبنای اصالت و تشکیک خاصی وجود، دفع میشود. روش این پژوهش، توصیفی-تحلیلی با رویکرد انتقادی است. مهمترین نتایجی که این تحقیق به آنها دست یافته عبارتند از: ۱. مفهوم و مصداق ذاتاً واحد هستند ۲. انتزاع مفهوم واحد از مصادیق کثیر از حیث کثرت، ممتنع است ۳. حقیقت مشترک، مبدأ انتزاع مفهوم واحد است ۴. وحدت مفهوم از وحدت مصداق کاشفیت دارد ۵. نسبت عنوان وجوب وجود به حقیقت وجود، نسبت ذاتی به صاحب ذاتی است و مفهوم وجوب وجود، از حاق وجود واجب، بدون حیثیت تقيیدی و تعلیلی، انتزاع میشود ۶. شبهه ابن کمونه بر برهان توحید واجب الوجود بر مبنای امتناع انتزاع مفهوم واحد از مصادیق کثیر دفع میشود ۷. در فرضی که واجب الوجود، وجود صرف یا بسیط دانسته شود، شبهه طرح نمیشود.

کلیدواژگان

مفهوم
وحدت
شبهه ابن کمونه
مصداق
کثرت
توحید ذاتی

طرح مسئله

موضوع مقاله حاضر، مسئله توحید ذاتی و ارتباط آن با کاشفیت وحدت مفهوم از وحدت مصداق است. در این تحقیق، با تبیین رابطه کاشفیت وحدت مفهوم از وحدت مصداق، شبهه ابن کمونه رد و توحید ذاتی حق تعالی تبیین میشود. در مسئله نسبت کاشفیت وحدت مفهوم از وحدت مصداق و انتزاع مفهوم واحد از حقایق کثیر متباین، دو نظر وجود دارد: ۱) انتزاع مفهوم واحد از حقایق کثیر متباین جایز است ۲) انتزاع مزبور، جایز نیست. نظر نخست، رأی متکلمان و فیلسوفان مشاء و نظردوم، عقیده فیلسوفان حکمت متعالیه است!

*.Email:mirdamadiphilosophy@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۰/۲۸ تاریخ تأیید: ۹۵/۳/۱۸
این مقاله از رساله دکتری نگارنده که با عنوان «رابطه مفهوم و مصداق از حیث وحدت و کثرت» و با راهنمایی اساتید آقایان دکتر فیاض صابری و فرامرز قراملکی در دانشگاه فردوسی مشهد دفاع شده، برگرفته شده است.

۱. ر.ک: طوسی، شرح الاشارات والتنبیها، ج ۳، ص ۳۵؛



فیلسوفان مشاء، انتزاع مفهوم واحد از حقایق کثیر و متباین بتمام ذات را جایز میدانند. آنها از یک سو، اشتراک معنوی را در مفاهیم حقایق خارجی میپذیرند و از دیگر سوی اشتراک در حقایق، طبایع و ماهیتهای را برنمیتابند. ایشان تشکیک خاصی در حقیقت و طبیعت اشیاء را رد میکنند^۲. مشائیان در مثل وجود، از یک طرف اشتراک معنوی مفهوم وجود را میپذیرند^۳ و از طرف دیگر، به تباین وجودها اعتقاد دارند و اشتراک در حقیقت وجود را نمیپذیرند. آنها تشکیک خاصی در وجود را بدلیل اینکه تشکیک خاصی در یک حقیقت، فرع بر وحدت سنخی آن حقیقت است، باطل میدانند؛ در تشکیک خاصی، تفاوت مراتب از سنخ طبیعت و حقیقت مشترک است. فیلسوفان مشاء، تشکیک عامی مفهومی را میپذیرند. در تشکیک عامی، مفهوم واحد به صدق عرضی بر مصادیق کثیر و متباین حمل میشود. از نظر ایشان، مفهوم وجود بمعنای واحد بر مصادیقی که در حقیقت مختلف هستند، حمل میشود. آن مفهوم، لازمی است که بر ملزومات خود به تشکیک حمل میشود^۴.

مشائیان، مصادیق وجود را به تمام ذات مختلف میدانند و بدلیل اینکه معنای واحد، ذاتی حقایق متباین نیست، وجود را جنس، فصل یا نوع مصادیق خارجی آن نمیدانند؛ آن را یک مفهوم عرضی که از ذات ملزومات خود خارج است، میشناسند^۵. همه کسانی که انتزاع مفهوم واحد از حقایق کثیر را جایز می‌شمارند، و رای مفهوم و در خارج، جامع و قدر مشترکی را شرط نمیدانند. در فرضی که مفهوم، ذاتی ایساغوجی یا نظیر ذاتی ایساغوجی (مفهوم از تمام ذات و حاق افراد انتزاع شود) است، وحدت مفهوم از وحدت مصداق کشف میکند. فیلسوفان مشاء مفهوم وجود را نظیر مفهوم ذاتی نمیدانند تا از تمام ذات و حاق افراد

انتزاع شود و وحدت مفهوم، از وحدت مصداق کشف باشد؛ از نظر آنها در انتزاع مفهوم واحد از منشأ انتزاع، واحد بودن منشأ انتزاع، شرط نیست و با فرض کثرت تباینی اشیاء خارجی، مفهوم واحد از آنها انتزاع میشود.

شبههٔ ابن کمونه با پذیرفتن چند امر رد میشود و نظریهٔ توحید ذاتی به ثبوت میرسد:

۱- اشتراک معنوی مفهوم وجود ۲- اختلاف تشکیکی در سنخ واحد حقیقت وجود ۳- اثبات کاشفیت مفهوم واحد از سنخ واحد مصداق ۴- ابطال جواز انتزاع مفهوم واحد از مصادیق کثیر.

تبیین حکایت وحدت مفهوم از وحدت مصداق

مسئلهٔ حکایت و کاشفیت وحدت مفهوم از وحدت مصداق و امتناع انتزاع مفهوم واحد از مصادیق کثیر، براساس چند امر تبیین میشود:

(الف) مفهوم و مصداق در معنا، وحدت دارند؛ (ب) در و رای هر مفهوم واحد ذاتی یا عرضی، قدر مشترک و جامعی، تحقق دارد؛ (ج) اشتراک و وحدت سنخی حقیقت خارجی، ثابت است؛ (د) با وحدت سنخ حقیقت، تشکیک خاصی در آن تحقق دارد.

حلی، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ص ۶۳؛ ملاصدرا، الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۱، ص ۱۳۹؛ زوزی، لمعات الهیه، ص ۱۳۰؛ طباطبایی، نهاية الحکمة، ص ۱۸؛ همو، بداية الحکمة، ص ۱۶.

۲. ر.ک: طوسی، شرح الاشارات والتنبیها، ج ۳، ص ۳۳ و ۳۵؛ میرداماد، مصنفات میرداماد، ج ۱، ص ۵۰۵؛ ملاصدرا، الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۱، ص ۵۰۸.

۳. طوسی، شرح الاشارات والتنبیها، ج ۳، ص ۳۵؛ میرداماد، مصنفات میرداماد، ج ۱، ص ۵۰۵.

۴. طوسی، شرح الاشارات والتنبیها، ج ۳، ص ۳۳ و ۳۵.

۵. جوادی آملی، ریحق مختوم، بخش سوم از جلد اول، ص ۴۹۳.

مناطق اثبات مسئله

مناطق اثبات حکایت وحدت مفهوم از وحدت مصداق اینست که مفهوم و مصداق، شیئی واحد هستند؛ یعنی اگر مفهوم از ذهن خارج شود، مصداق و اگر مصداق از خارج به ذهن منتقل شود، مفهوم می‌گردد. بتعبیر دیگر، مناطق اثبات مسئله را باید در وحدت سنخی معنا و مصداق جستجو کرد. مفهوم و مصداق در سنخ معنا، متحد هستند؛ یعنی خصوصیت معنایی مشترک دارند و یک معنا در دو ساحت ذهن و عین، تحقق می‌یابد. نحوه وجود معنا در هر عالم، متناسب با همان عالم است. بر این اساس، هر مفهوم خاص، از منشأ انتزاع خاص انتزاع میشود. وحدت مفهوم از وحدت مناطق و حیثیت واحد در افراد کثیر کشف میکند. با نظر به اینکه حقیقت مشترک و مبدأ انتزاع مفهوم واحد، مصداق است و از آن حکایت میکند و مطابقت حکایت - از آن جهت که حکایت است - با محکی عنه لازم است (زیرا منظور اصلی در هر حکایتی، چگونگی محکی عنه است)^۶، بنابراین امکان ندارد میان مفهوم انتزاعی و منشأ انتزاع، تغایر باشد؛ پس انتزاع مفهوم واحد از مصادیق کثیر، ممتنع است. در نتیجه به مناطق وحدت مفهوم و مصداق، مفهوم واحد همواره از مصداق واحد، حکایت دارد.

حقیقت مشترک، مبدأ انتزاع مفهوم واحد

منشأ انتزاع هر مفهوم واحد، حقیقت مشترک است. هر معنایی - اعم از معنای جوهری و عرضی - که از مصادیق متعدد انتزاع و بر آنها حمل گردد، مطابق حمل و مبدأ انتزاع آن معنا، حقیقت مشترک میان مصادیق است و خصوصیت هیچیک از مصادیق، در جواز انتزاع آن معنا، دخالتی ندارد. پس در انتزاع

■ به اعتقاد صدرالمتألهین نسبت مفهوم وجود و وجود به حقیقت واجب بالذات، نظیر نسبت انسانیت به نفس ذات انسان است و مصداق حمل موجود و مطابق صدق حکم به موجودیت در واجب لذاته، ذات واجب از حیث ذات آن بذاته - بدون امر و حیثیت تقییدیه، تعلیلیه، انضمامیه یا انتزاعیه دیگر - است و در ممکن الوجود بواسطه حیثیت دیگری غیر نفس ذات آن است.

معنایی از طبیعت و حقیقت مرسله دارای خصوصیتها، منشأ انتزاع، همان حقیقت مرسل است. همچنین هرگاه مفهومی بر دو حقیقت اعم و اخص حمل شود، موضوع حمل به قصد اولی، حقیقت عام است و مفهوم بواسطه آن، بر حقیقت خاص حمل میشود و برای صحیح بودن حمل، خصوصیتهای مصادیق الغاء میشوند. در هر یک از معانی نوعی و جنسی که واحد هستند، خصوصیتها، به منشأ انتزاع واحد استناد دارند و مبدأ انتزاع واحد، مستلزم مفهوم انتزاعی واحد است. بعنوان مثال، شیئی که متحد بالنوع است، به متحد بالنوع، استناد دارد و اتحاد لوازم در حقیقت نوعی، دلیل بر اتحاد ملزومها در آن حقیقت است.

مفهوم واحد نوعی یا جنسی، از حقایقی که بالذات مختلف هستند، انتزاع نمیشود. هرگاه مفهوم واحدی از حقایق مختلف نوعی یا جنسی انتزاع شود، در حقیقت، ملزوم بالذات معنای واحد، قدر مشترک میان حقایق است.^۸ در ورای هر مفهوم واحدی

۶. طباطبائی، بدایة الحکمة، ص ۱۶.

۷. زنوزی، لمعات الهیة، ص ۶۱ و ۸۳ (با اندک تصرف).

۸. میرداماد، مصنفات میرداماد، ج ۱، ص ۱۱۸ - ۱۱۶ و همچنین

ر.ک: فاضل تونی، مجموعه رسائل عرفانی و فلسفی، ص ۱۶۱.

— اعم از ذاتی و عرضی، ایجابی و سلبی، حقیقی و اعتباری — جامعی وجود دارد، پس حقایقی که مصداق معنای واحد و محکی عنه حکم واحد هستند، ناگزیر میان آنها جهت اشتراک و حیثیت اتحاد ذاتی یا عرضی، حقیقی یا اعتباری، ثابت است. در فرضی که جهت اتحاد و اشتراک عرضی است، آن جهت به شیئی که اشتراک میان آنها ذاتی است، برمیگردد؛ بطورمثال برف و عاج، مصداق و محکی عنه مفهوم سفید هستند. معنای سفیدی به اعتبار قابلیت که در هیولی یا جسم دارد، به موضوع قیام دارد. اشتراک و اتحاد برف و عاج، در هیولی و جسم، اشتراک طبیعی و اتحاد ذاتی است؛ همینطور، مصداق بودن انسان و اسب برای مفهوم متحرک و ماشی، به حیوان و نیز مصداق بودن زید و عمرو برای مفهوم ضاحک و متعجب، به انسان — که در آنها اشتراک ذاتی دارد — منتهی میشود.^۹ و نیز در ممکنها امر مشترک اینست که به ذات خود، اقتضای وجود ندارند و از جواهر، چون در عدم احتیاج به موضوع در وجود، مشترک هستند، مفهوم جوهر انتزاع میشود.^{۱۰} هرگاه مفهوم واحد، معنای عدمی و امر سلبی باشد، ناگزیر جهت اشتراک ذاتی، نقصان ذاتی خواهد بود زیرا جهات وجودی از آن جهت که وجودی هستند، منشأ انتزاع معانی عدمی و مفاهیم سلبی، واقع میشوند.^{۱۱}

دلایلهای تبیین مسئله

اکنون بر مبنای قاعده امتناع انتزاع مفهوم واحد از کثیر، فرضیه حکایت وحدت اقسام مفهوم (مفهوم ذاتی ایساغوجی و سایر مفاهیمی که در مناط با مفهوم ذاتی ایساغوجی اشتراک دارند) از وحدت مطابق خارجی آن (فرد، مایا یا خصوصیت در منشأ انتزاع)،

اثبات میشود تا از این طریق شبهه ابن کمونه پاسخ داده شود و توحید ذاتی اثبات گردد.

تقریر دلیل اول: دو حقیقت متباین از آن جهت که متباین هستند، منتزاع منه و محکی عنه مفهوم واحد، واقع نمیشوند و اگر مفهوم واحد از حقایق متباین انتزاع شود، لازم می آید حیثیت تباین، عین حیثیت اتحاد و جهت تمایز، عین جهت اشتراک باشد^{۱۲}؛ لازم، به بداهت عقل باطل است؛ با بطلان لازم، ملزوم نیز باطل میشود.

— بیان ملازمه و بطلان لازم: بنابر وحدت مفهوم و مصداق در معنا، حقایقی که مصداق مفهوم واحد و محکی عنه حکم واحد هستند، ناگزیر میان آنها باید جهت اشتراک و حیثیت اتحادی ذاتی یا عرضی، حقیقی یا اعتباری، ثابت باشد.^{۱۳} عقل در انتزاع مفهومی مثل وجود از مصداق آن، میان موجود و موجودی دیگر، مناسبتی را می یابد که چنین مناسبتی را میان موجود و معدوم تشخیص نمیدهد. هرگاه معنای واحد بر دو مصداق حمل شود باید وجود هر یک از آن دو مصداق، وجود آن معنا باشد و اگر جز این باشد، حمل بیمعنا خواهد بود و هرگاه میان دو مصداق در قسمی از وجود، یک گونه اشتراک نباشد و از همه جهات مابین باشند، لازم می آید معنای واحد، به دو وجود متباین، موجود باشد^{۱۴} و لازم باطل است. بتعبیر دیگر دو حقیقت متباین از آن جهت که متباین هستند — اعم از اینکه جهت اشتراک داشته یا نداشته باشند — مصداق معنای واحد واقع

۹. زنوزی، لمعات الهیة، ص ۱۳۱.

۱۰. فاضل تونی، مجموعه رسائل عرفانی و فلسفی، ص ۱۶۱.

۱۱. زنوزی، لمعات الهیة، ص ۱۳۲-۱۳۱.

۱۲. همان، ص ۱۳۱-۱۳۰.

۱۳. همان، ص ۱۳۱.

۱۴. همانجا.

نمیشوند و اگر غیر از این باشد، لازم می‌آید حیثیت تباین، عین حیثیت اتحاد و جهت تمایز، عین جهت اشتراک باشد؛ یا لازم می‌آید از همان جهت که متباین هستند، متحد باشند. این امر، اجتماع متنافیین است و بطلان آن بدیهی است^{۱۵}. با بطلان لازم، ملزوم باطل و مدعا اثبات میشود.

تقریر دلیل دوم: اگر مفهوم واحد، از اشیاء متخالف از آن حیث که متخالف هستند انتزاع شود - بدون اینکه در مصداق جهت وحدتی وجود داشته باشد - لازم می‌آید واحد، کثیر شود. تالی به ضرورت عقل باطل است؛ مقدم هم باطل است؛ پس منشأ انتزاع مفهوم واحد، واحد است.

- بیان ملازمه و بطلان لازم: در فرضی که مفهوم انتزاعی واحد است، مصداق حقیقی آن مفهوم نیز واحد است (چون مفهوم و مصداق، ذاتاً واحد هستند). چنانچه مصداق و محکی عنه آن مفهوم کثیر باشد - در حالیکه حسب فرض، مفهوم حاکی از مصداق واحد است - لازم می‌آید مصداق واحد که محکی عنه مفهوم واحد است، در عین واحد بودن، کثیر باشد^{۱۶}؛ لازم به ضرورت عقل، باطل است. به بیان دیگر بر اساس وحدت مفهوم و مصداق، اگر منشأ انتزاع با فرض واحد بودن مفهوم انتزاعی کثیر باشد، لازم می‌آید منشأ انتزاع و مفهوم در عین اینکه واحد هستند، کثیر باشند؛ یعنی شیء واحد در عین اینکه واحد است، واحد نباشد یا در عین اینکه کثیر است، کثیر نباشد. پس ناگزیر یا منشأ انتزاع واحد است یا مفهوم انتزاعی کثیر است و این هر دو، خلاف فرض است؛ در نتیجه مفهوم واحد از کثیر انتزاع نمیشود.

اگر به بطلان تالی (عین کثیر شدن واحد) ایراد شود، به این بیان که واحد جنسی، عین کثیر نوعی و واحد نوعی، عین کثیر عددی است، بنابراین در موارد

مزبور، واحد عین کثیر میشود و تالی باطل نیست، در پاسخ میتوان گفت: میان اینکه واحد عین کثیر باشد که فرضی باطل است - و اینکه نوع کثیر تحت واحد جنسی و فرد کثیر تحت واحد نوعی مندرج شوند، تفاوت است و تالی باطل، قسم اول است که واحد عین کثیر شود^{۱۷} و نه قسم دوم؛ در نتیجه ایراد مزبور وارد نمیشود.

نسبت مفهوم وجوب وجود با حقیقت واجب بالذات

صدرالمتألهین نسبت وجوب وجود با حقیقت واجب بالذات را نظیر نسبت مفهوم انسانیت با نفس ذات انسان میدانند. بنظر وی نسبت انسانیت با نفس ذات انسان مانند نسبت زوجیت به عدد چهار یعنی از لوازم ماهیت که مطابق حکم در آن، بلحاظ مرتبه از نفس ماهیت متأخر باشد نیست. مصداق حمل موجود و مطابق صدق حکم به موجودیت در واجب، ذات واجب بما هو ذات - بدون ملاحظه امر و حیثیت تقییدیه، تعلیلیه، انضمامیه یا انتزاعیه دیگر - است و در ممکن الوجود بواسطه حیثیت دیگری غیر از نفس ذات آن است. بنابراین ممکن در موجودیت و اتصافش به وجود یا موجود شدنش، به مؤثری که در آن تأثیر کند یا جاعلی که آن را با مفهوم موجود متحد سازد یا به آن ضمیمه کند تا از آن وجود یا موجودیت انتزاع شود، نیازمند است. مناط وجوب ذاتی اینست که شیء در مرتبه ذاتش حقیقت و منشأ انتزاع موجودیت و صدق مفهوم موجود باشد^{۱۸}.

۱۵. همان، ص ۱۳۱-۱۳۰.

۱۶. سبزواری، شرح المنظومه، ص ۲۴.

۱۷. همانجا.

۱۸. ملاصدرا، المبدأ والمعاد، ج ۱، ص ۴۳.

■ شبهه ابن کمونه بر مبنای کسانی که وجود را اصیل و عنوان حقیقت بسیط نوری مشکک به تشکیک خاصی می‌شناسند، به آسانی پاسخ داده میشود اما کسانی که قائل به اصالت ماهیت هستند یا وجودها را حقایق بسیط متباین به تمام ذات میدانند با این شبهه مشکل خواهند داشت.

صدرالمتألهین در اینباره مینویسد:

حمل وجود بر ذات واجب، به حمل ذاتیات بر ذات شبیه است زیرا حقیقت واجب بنفسها موجود است، همانطور که ماهیت انسان، بنفسها انسان و ماهیت حیوان بنفسها حیوان است و نه به افاده جاعل و علت؛ ولکن بین حمل وجود بر ذات واجب و حمل ذاتیات بر ذات از وجه دیگر فرق است و آن اینست که مطابق حکم به ماهیت بر نفس ماهیت، نفس همان ماهیت در حین صدور ماهیت از جاعل تام است؛ زیرا ماهیتی قبل از صدور نیست جز آنکه ماهیت پس از صدور از جاعل تام ازلاً و ابداً بر آن ماهیت صدق میکند زیرا ماهیت من حیث هی جز ماهیت نیست. بنابراین تخصیص به هر حیثیتی آن را از اطلاق خارج میکند و آن را غیر ذات به حیثیت اطلاق قرار میدهد. اما مطابق حکم به وجود بر واجب تعالی و به هر وصف کمالی برای او، محض ذات او بذاته است، بدون اشتراط به اینکه حیثیت وجودی یا عدمی تعلیلیه باشد (همانطور که در قیاس با ماهیت ممکن اینگونه است) یا حیثیت تقییدیه باشد (همانطور که

درلواحق اشیاء این گونه است) یا اشتراط به مادام الوجود باشد (همانطور که در حمل ذاتیات بر ماهیت امکانی اینگونه است).^{۱۹}

مسئله توحید ذاتی؛ واحدیت واجب

تبیین توحید ذاتی، بمعنای واحدیت واجب یا عدم شریک داشتن واجب الوجود بالذات در وجوب وجود، از نتایج قاعده امتناع انتزاع مفهوم واحد از مصادیق کثیر و فرضیه کاشفیت وحدت مفهوم از وحدت مصداق است. بنابر آنچه بیان شد، مفهوم واحد از مصادیق کثیر از حیث کثرت، انتزاع نمیشود و وحدت مفهوم از وحدت مطابق ومحکی عنه آن، حکایت دارد. بنابراین در تبیین مسئله توحید ذاتی (واحدیت واجب)، میتوان شبهه منسوب به ابن کمونه در نفی برهان توحید را پاسخ داد و مدعای توحید واجب الوجود و عدم شریک داشتن او در وجوب وجود را به ثبوت رساند.

تقریر شبهه ابن کمونه

در مسئله توحید واجب الوجود، شبهه‌ی منسوب به ابن کمونه مطرح است. این شبهه، ابتدا از سوی شیخ اشراق در مورد تبیینی که مشهور در وحدت واجب الوجود ارائه کردند، مطرح شد و خود وی نیز به آن شبهه، پاسخ داد. در تبیین مشهور، در اثبات توحید واجب الوجود گفته میشود از تعدد واجب الوجود، ترکب آن لازم می‌آید. غرض از طرح شبهه، ایراد به برهان مزبور در اثبات توحید واجب الوجود است. در برهان مشهور بر اثبات توحید واجب الوجود، مفهوم وجوب وجود، ذاتی مصداق خارجی است و وجوب وجود، میان افراد واجب مشترک است. در

۱۹. همان، ص ۲۵-۲۰.

نتیجه، ذات واجب الوجود، از وجه اشتراک و امتیاز، ترکیب میشود.^{۲۰} در شبهه ابن کمونه، مفهوم وجوب وجود، عرضی افراد واجب دانسته میشود. شیخ اشراق با نقد برهان مشهور در اثبات توحید، شبهه را چنین تقریر میکند: امتیاز افراد به امور عرضی، ممتنع نیست و ذاتهای مختلف جایز است لازم واحد (عرضی لازم) داشته باشند و وجوب وجود، لازم عقلی است که میان افراد، مشترک است.^{۲۱}

ابن کمونه، شبهه را با طرح پرسشی چنین تقریر میکند:

چرا انتزاع مفهوم واجب الوجود از دو هويت بسیط مجهول الکنه واجب بذاته - که بتمام حقیقت مختلف هستند - جایز نباشد و مفهوم واجب الوجود بر هر دو واجب به حمل عرضی حمل نشود؟ در این فرض، اختلاف دو واجب، در صرف حقیقت و اشتراک آنها در معنای عرضی است که از ذات هریک انتزاع میشود.^{۲۲}

بتعبیر دیگر، دو هویتی (دو حقیقت جزئی) که بتمام ذات، امتیاز داشته باشند و نه به بعض ذات (تا در ذات ترکیب لازم آید) و امتیاز آنها به امر زایدی نباشد (تا واجب الوجود در هويت خود، معلول غیر شود و وجوب وجود، ماهیت نوعی شود)، در این صورت، چرا جایز نباشد دو هويت بسیط مجهول الکنه - که به تمام ماهیت مختلف هستند - هر یک واجب الوجود بذاته باشند و مفهوم واجب الوجود از هر دو انتزاع و بر آن دو به حمل عرضی حمل شود؟^{۲۳} در این صورت، دو واجب الوجود از ما به الامتیاز و ما به الاشتراک ترکیب نمیشوند زیرا ما به الاشتراک، از ذات هر دو خارج است.^{۲۴}

مفهوم وجوب وجود، غیر از حقیقت واجب الوجود

است، بدلیل آنکه مفهوم واجب الوجود در عقل تصور میشود ولی حقیقت واجب الوجود، مجهول التصور است. بنابراین جایز است وجوب وجود، حقیقت واحد نباشد؛ چون دو حقیقت بسیط، ممکن است منشاء انتزاع برای مفهوم وجوب وجود و عرضی مشترک میان آن دو باشند.^{۲۵} آن مفهوم (وجوب وجود) بر دو واجب الوجود، از قبیل صدق عرضی، بر آنها صدق میکند و نه از قبیل صدق ذاتیات - تا در ذات ترکیب لازم آید - در این صورت، جهت اشتراک ذاتی که مستلزم امتیاز ذاتی است، وجود ندارد؛ بنابراین ذات واجب، مرکب نمیشود.^{۲۶} یعنی ذات واجب الوجود از ما به الاشتراک و ما به الامتیاز ترکیب نمیشود تا با واجب الوجود بالذات بودن منافات داشته باشد.

دفع شبهه بر مبنای امتناع انتزاع مفهوم واحد از مصادیق کثیر

دفع شبهه ابن کمونه بر برهان توحید واجب الوجود، از نتایج محال بودن انتزاع مفهوم واحد از حقایق و مصادیق متباین است. این شبهه با پذیرفتن دو اصل، رد میشود: ۱- اشتراک معنوی و وحدت مفهوم وجوب وجود ۲- امتناع انتزاع مفهوم واحد از حقایق و مصادیق متباین.

۲۰. ر.ک: ابن سینا، الشفاء (الهیات)، ص ۴۶ - ۴۳.

۲۱. سهروردی، مجموعه مصنفات، ج ۱، ص ۳۹۵ - ۳۹۴ (با تلخیص).

۲۲. ملاصدرا، الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۱، ص ۱۵۴ - ۱۵۳؛ همو، شرح الهدایة الأثریة، ج ۲، ص ۱۴۶ - ۱۴۷.

۲۳. سبزواری، شرح المنظومه، ص ۱۴۹.

۲۴. جامی، الدرّة الفاخرة، ص ۱۶۳.

۲۵. شیرازی، شرح حکمة الاشراق، ص ۳۰۸.

۲۶. زنوزی، لمعات الهیة، ص ۱۵۲.

شبهه ابن کمونه بردو گروه وارد است و در نتیجه، پاسخ و رد این شبهه نیز برای آنها دشوار خواهد بود: گروه اول، کسانی که به اصالت ماهیت رأی میدهند و گروه دوم، کسانی که وجودها را حقایق بسیط متباین بتمام ذات میدانند و سنخیت میان موجودها را نفی و به تشکیک عامی مفهوم وجود عقیده دارند. اما به مسلک کسانی که به اصالت، سنخیت و تشکیک مراتب وجود قائل هستند، این شبهه وارد نمیشود و دفع میگردد^{۲۷}.

گروه اول یعنی کسانی که به اصالت ماهیت قائل هستند، حیثیت ذات ماهیتها را کثیر و بوجهی آنها را در وجود مختلف میدانند. بنظر ایشان بین دو ماهیت بسیط، اختلاف بتمام ذات، جایز است (همانطور که در اجناس بعید، اینگونه است) و وجود مشترک میان دو واجب، انتزاعی صرف است. آنها اختلاف عنوان و معنوی را در احکام، به این معنا که عنوان واحد و معنوی کثیر باشد، جایز میدانند. از نظر این گروه، مفهوم واجب الوجود، عنوان ذاتی معنوی، مصداق و مبدأ انتزاع نیست و آن دو درسرخ، اختلاف دارند؛ بر این اساس، به نظر ایشان اشکال ترکیب در وجود، نیاز داشتن به غیر در تعین، عرضی بودن وجود و وجوب حقیقی و غیر آنها از ایرادات، در مورد شبهه لازم نمی آید.

گروه دوم کسانی هستند که به عدم سنخیت میان وجودها عقیده دارند. ایشان اگرچه به اصالت وجود معتقدند ولی به حقایق متباین به تمام ذاتی که ما به اختلاف در آنها عین ما به اتفاق نیست، رأی میدهند.

در مقابل این دو گروه، کسانی هستند که وجود را اصیل و عنوان حقیقت بسیط نوری مشکک به تشکیک خاصی میشناسند، این شبهه به مبنای

این گروه، به آسانی دفع میشود. از نظر این گروه، نسبت عنوان وجوب وجود به حقیقت وجود، نسبت مفهوم انتزاعی به منشأ انتزاع نیست؛ نسبت ذاتی به صاحب ذاتی و نسبت مفهوم، به فرد حقیقی آن است^{۲۸}.

شبهه ابن کمونه بر انتزاع مفهوم واحد از مصداق کثیر متباین - از آن حیث که متباین هستند - مبتنی است^{۲۹}. در مورد شبهه، مصداق واجب الوجود دارای کثرت تباینی و اختلاف ذاتی است. کثرت تباینی مصداق واجب الوجود در فرضی است که ورای ذهن و در خارج، مبنای اصالت ماهیت یا اصالت وجود و کثرت تباینی وجودها پذیرفته شود. بر مبنای اصالت ماهیت، ماهیتها کثرت ذاتی و بینونت عزلی دارند و بر مبنای اصالت وجود و تباین وجودها، وجودهای بسیط، به تمام ذات از یکدیگر جدا هستند. بنا بر مبنای مزبور (اصالت ماهیت یا اصالت وجود و کثرت تباینی وجودها)، ذات واجبها یا ماهیت مجهول الکنه یا عین وجود هستند. قوام شبهه ابن کمونه، بر کثرت

۲۷. سبزواری، شرح المنظومة، ص ۱۴۹؛ طباطبایی، نهاية الحکمة، ص ۲۷۸؛ به مسلک کسانی که در مفهوم وجود به اشتراک لفظی قائل هستند، نیز شبهه دفع نمیشود. اشتراک لفظی وجود، قول برخی متکلمان است که گویند مفهوم وجود از هر ماهیتی انتزاع شود، بمعنای آن ماهیت است و چون ماهیتها با یکدیگر متباین هستند پس وجود، دارای مفاهیم مختلف است (الهی قمشه‌ای، حکمت الهی، ص ۲۴۲).

۲۸. سبزواری، تعلیقات اسفار، ص ۵۴۲ - ۵۴۱؛ به مبنای عارفان که به اصالت وجود و به وحدت اطلاقی حقیقت هستی قائل هستند، شبهه نیز به آسانی دفع میشود. بین قول به تشکیک وجود و وحدت اطلاقی حقیقت وجود با آنکه جهت اتفاق است، اختلاف نیز وجود دارد و آن اینکه بنا بر قول به تشکیک، وجود دارای افراد حقیقی متکثر است ولی به شدت و ضعف موجود هستند؛ بنا بر قول به وحدت اطلاقی، غیر از حقیقت واحد وجود چیزی در خارج تحقق ندارد و وجود، افراد متکثر ندارد و تنها اضافه وجود به ماهیتها سبب تکثر آن است (الهی قمشه‌ای، حکمت الهی، ص ۲۴۲ - ۲۴۱)

۲۹. طباطبایی، نهاية الحکمة، ص ۲۷۹ - ۲۷۸.

ماهیت یا کثرت وجود و اجبها و جواز انتزاع مفهوم واحد از مصادیق کثیر است. شبهه مزبور، لاجرم بر مبنای اصالت و وحدت سنخی یا وحدت اطلاق و وجود و امتناع انتزاع مفهوم واحد از مصادیق کثیر، رد میشود.^{۳۰} این شبهه به مسلک قائلان به اصالت ماهیت که وجود را مفهوم انتزاعی فاقد مصداق مستقل میدانند، وارد است. صدر المتألهین در این باره چنین مینویسد:

این شبهه به شیوه و اسلوب کسانی که به اعتباریت وجود اعتقاد دارند، شدیداً وارد است. نزد آنها، امر مشترک میان موجودها، جز امر عام انتزاعی (مفهوم وجود) نیست؛ آنها وجود واجب و ممکن را دارای فرد حقیقی نمیدانند و لفظ وجود را بر شیئی مجهول الکنه اطلاق میکنند. از نظر ایشان، اطلاق وجود خاص بر واجب، جز به اصطلاح نیست.^{۳۱}

این گروه، وجوب وجود را لازم ماهیت میدانند و آنچه به مبنای اصالت وجود در پاسخ شبهه بیان میشود، به مبنای کسانی که ماهیت را اصیل میدانند، کفایت نمیکند. ایشان باید در پاسخ شبهه، عدم امکان انتزاع مفهوم واحد از مصادیق کثیر متباین بالذات - که میان آنها جهت اشتراک نیست - طرح کنند؛ در فرض شبهه - که وجوب وجود عرضی است - ذاتها در شیئی اشتراک ندارند تا انتزاع مفهوم واحد جایز شود و با تحقق جهت اشتراک، ترکیب در ذات واجب تعالی لازم آید و شبهه دفع شود.^{۳۲}

بر مبنای اصالت وجود و تباین وجودها نیز امکان اشتراک دو واجب وجود ندارد. با عدم سنخیت میان وجودها، واجب الوجودها فاقد جامع ذاتی هستند. در فرض شبهه، بر مبنای متکلمان که به اصالت ماهیت قائلند و به مبنای مشائیان که اصالت وجود و تباین وجودها به آنها منسوب است، از سویی امکان

اشتراک میان دو ذات واجب وجود ندارد و از دیگر سوی، مشائیان انتزاع مفهوم واحد از مصادیق کثیر متباین را جایز میدانند، از این رو به نظر آنها از دو حقیقت واجب که هیچ اشتراکی ندارند، مفهوم وجوب وجود را میتوان انتزاع کرد. بنابراین متکلمان و فیلسوفان مشاء، از پاسخ به شبهه ناتوان هستند.^{۳۳} شبهه مزبور، بر مبنای اصالت، سنخیت و تشکیک وجود و نیز امتناع انتزاع مفهوم واحد از مصادیق متباین، دفع میشود. در پاسخ به شبهه یا باید پذیرفت مفهوم وجوب وجود، ذاتی واجب است یا با فرض عرضی بودن آن مفهوم، این مبنای جهت اشتراک عرضی به ذاتی ختم میشود و مستلزم آن است، پذیرفته شود. در دفع شبهه این کمونه میتوان گفت که منشأ انتزاع مفهوم وجوب وجود، حیثیتی خارج از آن نیست، منشأ انتزاع مفهوم، حقیقت واجب الوجود است ولی ذات واجب عین مفهوم کلی نیست و مفهوم وجود، نسبت به ذات، نوع و جنس نیست؛ ذات او عین عینیت است. بنابراین هرگاه در خارج دو واجب الوجود بالذات وجود داشته باشند، مفهوم انتزاعی وجود به اعتراف خصم از دو واجب الوجود انتزاع میشود و ناگزیر دو واجب به حسب اصل ذات، امتیاز دارند؛ زیرا هرگاه جهت اشتراک میان دو شیء، ذاتی باشد ناگزیر جهت امتیاز و تعیین هریک از آنها نیز، ذاتی است. مفهوم این سخن آن است که در فرض مسئله، ذات هریک از واجب

۳۰. ملاصدرا، الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۱، ص ۱۵۴ - ۱۵۳؛ همان، ج ۶، ص ۵۷ - ۵۳؛ سبزواری، شرح المنظومه، ص ۱۵۰ - ۱۴۹.

۳۱. ملاصدرا، الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۶، ص ۵۵ - ۵۲.

۳۲. همو، الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۶، چاپ بیروت، ص ۵۹ (با اندک تلخیص و تصرف).

۳۳. جامی، الدررة الفخرية، ص ۱۶۳.

الوجودها از حیث اشتراک و امتیاز داشتن، مرکب میشود و ترکیب، با وجوب وجود، ناسازگار است.^{۳۴} صدرالمتألهین در پاسخ و رد شبهه، چنین توضیح میدهد:

مفهوم واجب الوجود از دو حال خارج نیست؛ آن مفهوم یا از نفس ذات هر یک از دو واجب - بدون اینکه حیثیتی خارج از ذات ملحوظ شود - انتزاع میشود یا انتزاع مفهوم، به اعتبار حیثیتی از حیثیات است. فرض دوم که انتزاع مفهوم از ذات به اعتبار حیثیت باشد و از ذات بدون حیثیت انتزاع نشود، باطل است، چون لازم می آید واجب الوجود، ممکن الوجود باشد، زیرا هر موجودی که ذات آن حیثیت انتزاع وجوب نباشد، ممکن الوجود است (شیئی که از آن، حیثیت وجود، وجوب، فعلیت و تمام انتزاع نشود، در حد ذات، ممکن است)؛ فرض اول نیز، باطل است زیرا مصداق حمل و مطابق بالذات مفهوم واحد با قطع نظر از هر حیثیتی، بدون جهت اشتراک ذاتی در مصداق، نمیتواند حقایق متباین بالذات باشد؛ پس هرگاه بر ذاتهای متباین بحسب مرتبه ذات آنها، بدون انضمام یا اعتبار جهت دیگری غیر ذات آنها حکم واحدی شود، ناگزیر در ذاتهای مزبور، ما به الاتفاق و ما به الاختلاف ذاتی وجود دارد. در این صورت به حسب جوهر ذات، ترکیب از دو امر که یکی بمنزله ماده و جنس و دیگری بمنزله فصل و صورت است - لازم می آید و هر ترکیبی با واجب الوجود بالذات، منافات دارد.^{۳۵}

از آنچه ذکر شد، معلوم گردید چنانچه وجوب وجود

از نفس شیئی انتزاع شود، ناگزیر آن شیء، حقیقت وجوب وجود و ذات آن، نفس واجب الوجود است و نه شیئی دیگر که وجوب وجود یا واجب الوجود را لازم داشته باشد؛ زیرا وحدت عنوان انتزاعی، اشتراک در منشأ انتزاع را ایجاب میکند.^{۳۶} بنابراین امکان ندارد وجوب وجود از اعراض لازم اشیائی باشد که دارای ماهیتی غیر وجوب وجود هستند.^{۳۷}

دفع شبهه از طریق وجود صرف و بسیط

در شبهه مزبور، چنانچه واجب الوجود، وجود صرف یا بسیط دانسته شود، زمینه‌ی برای طرح شبهه فراهم نمیشود و شبهه از اساس، صورت نمیندند. در رد شبهه از طریق وجود صرف میتوان گفت که واجب الوجود، وجود صرف است؛ هر شیئی که حقیقت آن، نفس وجود صرف است - که از آن تمامتر نیست - فرض دو بودن آن ممکن نیست؛ چه رسد به اینکه وقوع مفروض، جایز شود.^{۳۸} بنابراین وجود واجب تعالی، واحد است و تعدد آن، ممکن نیست.

همچنین از طریق بساطت ذات و به مفاد قاعده فلسفی «بسیط الحقیقه کل الاشیاء ولیس بشیء منها»، وحدت واجب الوجود اثبات و شبهه دفع میشود. قاعده مزبور اگرچه کلی است ولی فقط بر یک مورد که وجود واجب تعالی است، تطبیق میکند. وجود واجب تعالی، بر شیئی متوقف نیست و از همه

۳۴. ملاصدرا، الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۶، ص ۵۵-۵۴.

۳۵. همو، شرح الهدایة الاثیریة، ج ۲، ص ۱۴۹-۱۴۶؛ زنوزی، لمعات الهیة، ص ۱۵۲؛ سبزواری، شرح المنظومة، ص ۱۵۰-۱۴۹.

۳۶. شیرازی، شرح حکمة الاشراق، ص ۳۰۸.

۳۷. ابن سینا، الهیات شفاء، تعلیقة صدر المتألهین، ص ۳۶.

۳۸. سبزواری، تعلیقات اسفار، ص ۵۶۴.

وجوه، بسیط است. ذات او از همه جهات واجب است و جهت امکانی و امتناع در ذات وی راه ندارد؛ چنانچه غیر این باشد، ترکیب در ذات لازم می‌آید. به مفاد قاعده، هر وجود و کمال وجودی، واجب است برای ذات خداوند متعال حاصل یا از آن ذات فایض باشد. وجود و کمال وجودی، عین ذات خداوند است بنابراین اگر واجب‌الوجودی غیر از واجب متعال وجود داشته باشد، ناگزیر ذات او از ذات واجب متعال جدا خواهد بود زیرا رابطه ذاتی که سبب تعلق یکی از آن دو به دیگری شود یعنی رابطه علت و معلول - محال است. چنانچه یکی از آن دو، علت و دیگری معلول باشند، معلول بودن یکی از آنها لازم می‌آید و این لازم، خلاف فرض است (زیرا فرض آن است که واجب الوجود، غنی است). در فرضی که هر یک معلول علتی باشند، هر یک از آنها دارای مرتبه‌یی از کمال وجودی است که دیگری فاقد آن است. در نتیجه، ذات هر یک از آن دو، مصداق حصول شیئی و فقدان شیئی دیگر خواهد بود.

در این فرض ذات واجب، حیث فعلیت، وجود صرف و خالص و واحد حقیقی نخواهد بود و در ذات هر یک از آن دو، ترکیب لازم می‌آید و ترکیب با وجوب ذاتی، منافات دارد، پس واجب بالذات از کمال تحصیل و فعلیت، در بردارنده همه نشئات وجودی است و مکافی، مثل و شبیهی در وجود، ندارد.^{۳۹}

اگر شبهه از طریق صرف وجود و نیز بسیط الحقیقه، دفع نشود و وحدت واجب الوجود اثبات نگردد، در فرضی که دو واجب الوجود بسیط تحقق دارند، مفهوم واحد از حقایق متباینی که اشتراک ندارند، انتزاع نمیشود هرگاه مفهوم واحد از اشیاء متعدد انتزاع شود، آن مفهوم از ما به الاشتراک در ذات آن اشیاء کشف میکند. در نتیجه، مفهوم وجوب وجود که از حاق

حقیقت دو واجب الوجود انتزاع میشود، از ما به الاشتراک ذاتی دو واجب، حکایت دارد. وجوب وجود، ذاتی و مشترک میان دو واجب است. تحقق وجه اشتراک در آن دو، مستلزم ما به الامتیاز است؛ اعم از اینکه ما به الامتیاز فصلی باشد تا هر یک نوع شوند؛ یا اینکه ما به الامتیاز شخصی باشد تا هر یک شخص گردند. در نتیجه لازم می‌آید هر یک از دو واجب، مرکب شوند^{۴۰} (موجودی که مرکب است، واجب الوجود نیست و این خلاف آن چیزی است که در شبهه مفروض است).

دفع شبهه از طریق استلزام ذاتی از عرضی

در پاسخی که برخی به شبهه داده‌اند - و اساس آن بر عدم اشتراک ذاتهای واجب و انتزاع مفهوم عرضی وجوب وجود از آنها است - اشتراک در عرضی، مستلزم اشتراک ذاتی دانسته شده است؛ به این معنا که برای هر مفهوم عام عرضی انتزاعی، معنای جنسی یا نوعی (یا بمنزله آنها) وجود دارد که ماباه الاشتراک بین افراد است و ماباه الاشتراک ذاتی مزبور، مستلزم ترکیب هر یک از واجب الوجودها است. اشتراک دو واجب در ذاتی، خلاف مفروض در شبهه است و به این طریق، شبهه دفع میشود.^{۴۱} این پاسخ بر مبنای

۳۹. ملاصدرا، الشواهد الربوبية، ص ۵۱ - ۵۰.

۴۰. جامی، الدرّة الفاخرة، ص ۱۶۳.

۴۱. نراقی، اللّمعات العرشية، ص ۲۴۲ و ۲۵۹. محقق نراقی

در جای دیگری، همان پاسخ را به بیانی متفاوت ذکر میکند و مینویسد: «ما به الاشتراک عرضی تابع ما به الاشتراک ذاتی است؛ پس انتزاع معنای واحد از دو شیئی که در حقیقت متخالف هستند، بدون اشتراک در ذاتی، امتناع دارد؛ زیرا منشأ انتزاع علت مفهوم انتزاعی است و مناسبت بین علت و معلول لازم است. در امور متخالف، بدون اشتراک در جهت ذاتی، تناسبی میان واحدی با واحد دیگر از حیث واحد بودن، نیست؛ پس چنانچه وجوب وجود، عرض مشترک بین متخالفها باشد، ناگزیر برای تصحیح



کسانی که مفهوم عرضی را مستلزم اشتراک ذاتی نمیدانند، پذیرفته نیست. علاوه بر این، استلزام اشتراک ذاتی از اشتراک عرضی، با مبنای قائلان به اختلاف ذاتی مصادیق ماهیت یا وجود یعنی با نظریه تباین وجودها و تباین ماهیت واجب الوجودها - منافات دارد. پس از این طریق نمیتوان شبهه مزبور را پاسخ داد.

دفع شبهه بر مبنای عرضی محمول بالضمیمه بودن وجوب وجود

برخی برای دفع شبهه، مفهوم وجوب وجود را که در شبهه مزبور عرضی دانسته شده، معلول تصور کرده و گفته‌اند:

وجوب وجود که از دو واجب انتزاع میشود، عرضی است و عرضی معلول خواهد بود. در این صورت، هیچ یک از دو ذات، واجب الوجود بماهو واجب الوجود نیستند؛ بلکه شیئی است که آن، واجب الوجود است.^{۴۳}

چنانچه وجوب وجود عرضی باشد، عروض آن به علت نیازمند است؛ علت آن یا ذات غیر معروض وجوب یا ذات معروض بدون اتصاف به وجوب است. در فرض اول که علت واجب، ذات غیر معروض باشد، لازم می‌آید ذات واجب در وجوب وجود - بلکه در وجود - به غیر خود نیاز داشته باشد و در نتیجه واجب بالذات نباشد. در فرض دوم، که علت واجب، ذات معروض بدون اتصاف به وجوب است، لازم می‌آید غیر واجب الوجود، علت وجوب وجود بلکه غیر موجود - علت وجود باشد و این لازم، باطل است. در این فرض، چنانچه علت واجب، ذات معروض با اتصاف به وجوب وجود باشد، هرگاه علت، عین معلول باشد، تقدم شیء بر نفس لازم

می‌آید و اگر آن، غیر معلول باشد، سخن به آن غیر نقل داده میشود و در نتیجه، تسلسل لازم می‌آید.^{۴۳}

این پاسخ به شبهه، دارای این ایراد است که وجوب وجود، عرضی محمول بالضمیمه و از عوارض وجود نیست تا اینکه به علت نیاز داشته باشد. در شبهه مزبور، وجوب وجود، خارج محمول و از عوارض ماهیت است و معلول بودن واجب در فرضی است که عرضی محمول بالضمیمه و از عوارض وجود و نه از عوارض ماهیت دانسته شود.^{۴۴} محقق سبزواری مفهوم وجوب وجود را که عرضی و از دو واجب انتزاع میشود، توضیح میدهد و چنین مینویسد:

در شبهه، گفته شده مفهوم وجوب وجود از دو واجب بگونه عرضی انتزاع میشود زیرا وجوب وجود، معنای واحد است و شیئی تشبیه و دو تا نمیشود؛ چنانچه مفهوم ذاتی باشد، تعدد حاصل نمیشود. برخلاف موردی که مفهوم عرضی باشد، در این فرض، آنچه واحد است شیئی و آنچه متعدد است، شیئی دیگر است.^{۴۵}

حاصل سخن اینکه هرگاه وجوب وجود، عرضی ذات واجب و ذات واجب، ماهیت مجهول الکنه، و مفهوم وجوب از واجب الوجودهای بتمام ذات مبائن انتزاع شود و انتزاع واحد از کثیر جایز باشد، شبهه بدون پاسخ میماند. ولی چنانچه انتزاع مفهوم واحد از مصادیق کثیر جایز شمرده نشود و مفهوم وجوب، از

→ اشتراک، متخالفها در ذاتی اشتراک دارند، با اشتراک آن دو در ذاتی، ترکیب لازم می‌آید (همو، شرح الالهیات من کتاب الشفاء، ج ۲، ص ۶۲۳).

۴۲. سبزواری، شرح المنظومه، ص ۱۴۹.

۴۳. نراقی، اللمعات العرشیه، ص ۲۶۰ - ۲۵۹.

۴۴. همانجا.

۴۵. همانجا.

ذاتی مشترک دو واجب حکایت کند، شبهه رد میشود و در فرضی که واجب الوجود، وجود صرف یا بسیط دانسته شود، شبهه طرح نمیشود و صورت نمیبندد.

جمعبندی

در این مقاله، مسئله توحید ذاتی و ارتباط آن با کاشفیت وحدت مفهوم از وحدت مصداق تبیین شد. با تبیین امتناع انتزاع مفهوم واحد از مصداق کثیر و اثبات حکایت و کاشفیت مفهوم واحد از مصداق واحد، شبهه ابن کمونه رد و توحید ذاتی حق تعالی اثبات گردید.

در این تحقیق بیان شد که به اعتقاد صدر المتألهین نسبت مفهوم وجوب وجود به حقیقت واجب بالذات، نظیر نسبت انسانیت به نفس ذات انسان است و مصداق حمل موجود و مطابق صدق حکم به موجودیت در واجب لذاته، ذات واجب از حیث ذات آن بذاته - بدون أمر و حیثیت تقییدیه، تعلیلیه، انضمامیه یا انتزاعیه دیگر - است و در ممکن الوجود بواسطه حیثیت دیگری غیر نفس ذات آن است.

در تبیین مشهور در اثبات توحید واجب الوجود گفته میشود از تعدد واجب الوجود، ترکب آن لازم می آید و غرض از طرح شبهه ابن کمونه، ایراد به برهان مزبور در اثبات توحید واجب الوجود است. در برهان مشهور، مفهوم وجوب وجود، ذاتی مصداق خارجی است و وجوب وجود، میان افراد واجب مشترک است. در نتیجه، ذات واجب الوجود، از وجه اشتراک و امتیاز، ترکیب میشود.

در شبهه ابن کمونه، مفهوم وجوب وجود بر دو واجب الوجود، از قبیل صدق عرضی، بر آنها صدق میکند و نه از قبیل صدق ذاتیات - تا در ذات ترکیب لازم آید - در این صورت، جهت اشتراک ذاتی که

مستلزم امتیاز ذاتی باشد، وجود ندارد. بنابراین ذات واجب، مرکب نمیشود تا با واجب الوجود بالذات بودن، منافات داشته باشد.

شبهه مزبور، بر مبنای اصالت، سنخیت و تشکیک وجود و نیز امتناع انتزاع مفهوم واحد از مصداق کثیر متباین، دفع میشود. در پاسخ به شبهه یا باید پذیرفت مفهوم وجوب وجود، ذاتی واجب است یا با فرض عرضی بودن آن مفهوم، این مبنا که جهت اشتراک عرضی به ذاتی ختم میشود و مستلزم آن است، پذیرفته شود. در شبهه مزبور، چنانچه واجب الوجود، وجود صرف یا بسیط دانسته شود، زمینه‌ی برای طرح شبهه فراهم نمیشود و شبهه از اساس، صورت نمیبندد زیرا صرف وجود واجب تعالی، واحد است و تعدد آن، ممکن نیست و با بساطت ذات به مفاد قاعده فلسفی «بسیط الحقیقه کل الاشیاء ولیس بشیء منها»، وحدت واجب الوجود اثبات و شبهه دفع میشود.

در پاسخی که برخی به شبهه داده‌اند که اساس آن بر عدم اشتراک ذاتهای واجب و انتزاع مفهوم عرضی وجوب وجود از آنها است - اشتراک در عرضی، مستلزم اشتراک ذاتی دانسته شده است. این پاسخ به مبنای کسانی که مفهوم عرضی را مستلزم اشتراک ذاتی نمیدانند، پذیرفته نیست. شبهه مزبور بر این مبنا که وجوب وجود عرضی محمول بالضمیمه باشد، نیز قابل دفع نیست زیرا وجوب وجود، عرضی محمول بالضمیمه و از عوارض وجود نیست تا اینکه به علت نیاز داشته باشد و خلف لازم آید. در شبهه، وجوب وجود، خارج محمول است.

نتیجه سخن اینکه، هرگاه انتزاع مفهوم واحد از مصداق کثیر جایز و وجود عین واجب الوجود، کثیر دانسته شود و مفهوم وجوب وجود از

واجب الوجودهای بتمام ذات مبائن انتزاع شود، شبهه مزبور بدون پاسخ میماند و برهان توحید تمام نخواهد شد. اما اگر انتزاع مفهوم واحد از کثیر ممتنع باشد، ناگزیر محکی عنه مفهوم کثیر نخواهد بود و اگر جز این باشد، خلف لازم می آید. بنابراین محکی عنه مفهوم وجوب وجود، ذاتی واحد و مشترک است و تحقق آن در دو واجب الوجود، مستلزم ترکیب در ذات آنها است و هیچیک واجب الوجود نخواهند بود.

منابع

- ابن سینا، الشفاء (الهیات)، تصحیح سعید زائد، قم، مکتبه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۴ ق.
- الهیات شفاء، تعلیقه صدرالمآلهین، قم، انتشارات بیدار، بی تا.
- الهی قمشه ای، محی الدین مهدی، حکمت الهی، بیجا، بی تا.
- حلی، حسن ابن یوسف، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۷ ق.
- جامی، عبدالرحمن، الدرّة الفاخرة، به اهتمام نیکولا هیر و علی موسوی بهبهانی، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی، ۱۳۵۸.
- جوادی، آملی عبدالله، ریحق مختوم، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۵.
- زنوزی، ملاعبدالله، لمعات الهیه، تصحیح سید جلال الدین آشتیانی، تهران، انتشارات انجمن فلسفه ایران، ۱۳۹۷ ق.
- سبزواری، ملاحادی، تعلیقات اسفار، در: ملاصدرا، الحکمة المتعالیه فی الاسفار الاربعة، ج ۱، تصحیح و تحقیق دکتر غلامرضا اعوانی، تهران، انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۳.
- شرح المنظومه، قم، انتشارات دارالعلم، ۱۳۶۶.
- شیرازی، قطب الدین، شرح حکمة الاشراق، تهران مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل، ۱۳۸۰.
- سهروردی، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، تصحیح هانری

- کربن، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۰.
- ملاصدرا، الحکمة المتعالیه فی الاسفار الاربعة، ج ۶، تصحیح و مقدمه دکتر احمد احمدی، تهران، انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۱.
- بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۹۸۱ م.
- الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه، تصحیح و تحقیق دکتر سیدمصطفی محقق داماد، تهران، انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۹۰.
- المبدأ والمعاد، ج ۱، تصحیح تحقیق و مقدمه دکتر محمد ذبیحی، جعفرشاه نظری، تهران، انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا، چاپ اول، ۱۳۸۱.
- شرح الهدایة الاثیریة، ج ۲، تصحیح و مقدمه دکتر مقصود محمدی، تهران، انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۱.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین، نهاییه الحکمه، قم، موسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۴ ق.
- بداية الحکمه، تصحیح غلامرضا فیاضی، قم، موسسه نشر اسلامی، ۱۳۶۴.
- طوسی، خواجه نصیرالدین، شرح الاشارات و التنبیها، تهران، دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۳ ق.
- فاضل تونی، محمدحسین، مجموعه رسائل عرفانی و فلسفی، تصحیح مجید دستیاری، تحقیق وحید روح الله پور، قم، مطبوعات دینی، ۱۳۸۶.
- میرداماد، سید محمدباقر، مصنفات میرداماد، به اهتمام عبدالله نورانی، تهران، انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۱.
- نراقی، محمد مهدی، اللمعات العرشیه، کرج، نشر عهد، ۱۳۸۱.
- شرح الالهیات من کتاب الشفاء، قم، کنگره بزرگداشت محققان نراقی، ۱۳۸۰.
- قرّة العیون، در: منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران، به اهتمام عبدالله نورانی، تهران، انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۱.